



امیرعباس هویدا بر خلاف نام خانوادگی‌اش، معماهای زیادی را پس از پایان دوران نخست‌وزیری خود که طولانی‌ترین ریاست دولت در ایران است، به جا گذاشت. یکی از مهم‌ترین این معماها به طولانی بودن نخست‌وزیری هویدا بازمی‌گردد، بنابراین نوشتار پیش رو، دلایل دوام امیر عباس هویدا را در سمت نخست‌وزیری به مدت ۱۳ سال مورد بررسی قرار خواهد داد.

- آغاز نخست‌وزیری هویدا**

امیرعباس هویدا زمستان سال ۱۲۹۸ قشم به جهان گشود و فرزند یکی از رجال سرشناس به نام «عین‌الملک» بود. هویدا پس از به اتمام رساندن تحصیلات خود، رهسپار لبنان شد و در آنجا زبان‌های فرانسه و عربی را آموخت.اگر چه دوست داشت در پاریس به تحصیل بپردازد اما با توهینی که یکی از نشریات طنز پاریس به رضاشاه کرد، روابط ۲ کشور تیره و هویدا از تحصیل در این کشور محروم شد. در سفر به انگلیس، زبان این کشور را نیز تا حدودی فراگرفت و در سال‌های پایانی دهه ۳۰ میلادی موفق به اخذ مدرک لیسانس در رشته علوم سیاسی از دانشگاه بروکسل شد. در همین زمان، زبان‌های ایتالیایی و آلمانی را نیز فراگرفت. او پس از بازگشت به کشور در اواخر دهه ۱۳۲۰، سال‌های موفق‌تری را در هیات‌های دیپلماتیک، شرکت ملی نفت ایران و حزب ایران‌نوین سپری کرد.

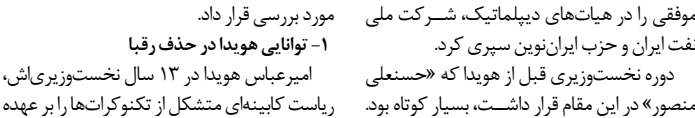
دوره نخست‌وزیری قبل از هویدا که «حسنعلی منصور» در این مقام قرار داشت، بسیار کوتاه بود.



داشت. وی به عنوان دستیار وفادار شاه، توانایی‌های خود را در زمینه متعالل کردن یا خنثی‌سازی رقابت‌هایی که مقام او را تهدید می‌کرد به منصفه ظهور گذاشت. یکی از مهم‌ترین مواردی که امیرعباس هویدا در راستای حذف رقیب خود اقدام کرد، مربوط به منازعه عطاءالله خسروانی و غلامرضا نیک‌پی ۲ تن از اعضای کابینه هویداست. به نحوی که وقتی منصور به قتل رسید، شاه وظایف او را به ۲ قسمت تقسیم کرد؛نخست‌وزیری را به هویدا واگذار کرد و عطاءالله خسروانی را مسوؤل حزب قرار داد.

هویدا که از ابتدا با خسروانی مشکل داشت و از وجود او در سمت دبیر کلی احساس خطر می‌کرد، تصمیم گرفت برای خود در حزب جای پای پیدا کند. هویدا برای برکناری عطاءالله خسروانی از دبیر کلی حزب و اخراج او از هیات وزیران متوسل به غلامرضا نیک‌پی وزیر آبادانی شد و از وی درخواست کرد شرایطی را در هیات دولت فراهم کند تا بین او و خسروانی کار به مشاجره بکشد. نیک‌پی آمادگی خود را برای این کار اعلام داشت، بنابراین نیک‌پی در یکی از جلسات اعلام داشت سازمانی به نام عمران شهری در وزارت کشور باید ضمیمه این وزارتخانه شود. خسروانی بشدت عصبانی شد و وزیر کشور را به بی‌لیاقتی متهم کرد. کار به منازعه کشید و در همین زمان هویدا جلسه هیات وزیران را ترک کرد و به اتاق خودش رفت. هویدا در ظاهر موضوع را مختموه اعلام داشت اما وقتی تنها شد تلفن مخصوص آبی رنگ را برداشت و تقاضای شرفیایی به نزد شاه را اعلام کرد. وی به دفتر شاه رفت و اعلام کرد در کابینه‌ای که ۲ وزیر به یکدیگر فحش ناموسی می‌دهند دیگر خدمت نخواهد کرد. نقشه هویدا گرفت و شاه اعلام کرد به جای شما باید آن دو وزیر برکنار شوند و هویدا با خوشحالی در همان مشب توانست شر عطاءالله خسروانی را از سر خود کم کند.

«پرویز راجی» آخرین سفیر شاه در لندن نیز در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «هویدا در عین حال می‌توانست بی‌اندازه زیرک و حیله‌گر باشد… و حتی با توجه به این موارد، یکی از مهم‌ترین دلایل ماندگاری طولانی هویدا در سمت نخست‌وزیری، توانایی وی در حذف رقبای بود که بی‌شباهت به سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» نیست.



درباره شخصیت و روابط راز آلود امیرعباس هویدا

معمای ۱۳ سال نخست‌وزیری

- رضا سرحدی

۲- **همسویی هویدا با شاه و رجحان توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی**

از مهم‌ترین تمایلات محمدرضاشاه در دوران سلطنت خود، تلاش برای مدرنیزاسیون و توسعه بود. این مهم تا جایی پیش رفت که «پرواند آبراهامیان» تاریخ‌پژوه مسائل ایران، چرایی به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی ایران را در «توسعه ناموزن» می‌داند که در آن توسعه اقتصادی صورت گرفت اما توسعه سیاسی در جامعه تحت حکومت محمدرضاشاه جایی نداشت. هویدا به عنوان نخست‌وزیر سسال‌های افزایش درآمد نفتی، یاور خوبی برای شاه بود تا به آرزوی توسعه اقتصادی او کمک کند. به نحوی که هویدا نیز ضرورت مشارکت و وسیع مردم را در تصمیم‌گیری‌ها منکر بود. البته باید توجه داشت که او در ظاهر دلیل عدم حضور مردم را از جنبه‌های فرهنگی جامعه ایران می‌دانست. اگرچه فرهنگ برای هویدا حائز اهمیت بود و خواستار اصلاحات فرهنگی بود اما در عمل در دوران نخست‌وزیری‌اش دنباله‌رو شاه بود که همواره تغییرات اقتصادی را بر تحولات سیاسی و توسعه فرهنگی رجحان می‌داد.

طرح شاه برای آینده ایران مبتنی بر رشد اقتصادی- و نه توسعه سیاسی و رشد اقتصادی همزمان- بود. درباره هویدا و ریشه‌های این «اقتصادزدگی» باید جوانب متعددی از تجربیات و تمایلات فکری وی را مورد توجه قرار داد. اندیشه‌های سیاسی او در سال‌های دهه دوم قرن حاضر و درست همان سال‌هایی که مارکسیسم و به طور ویژه روایت استالینی آن هم‌زون بود، شکل گرفت. اکثر مارکسیست‌های آن روزگار به تاسی از استالین بر این اعتقاد بودند که اگر بتوان زیربنای اقتصادی جامعه را دگرگون کرد، رובنای فرهنگی و سیاسی نیز به توازن زیرینا دگرگون خواهد شد، بنابراین هویدا هنگامی که به نخست‌وزیری رسید بسیاری از باورهای سیاسی خود را کنار گذاشت و در راستایی دست‌نهایی به توسعه اقتصادی که مورد نظر شاه بود با وی همراه و هم‌نظر شد.

۳- **سرسپردگی هویدا و تمجید وی از شاه**
هنگامی که هویدا به مقام نخست‌وزیری رسید، محمدرضا احساس آسودگی خیال و رضایت را در خود پرورش داد، زیرا شخصی بر مصدر امور قرار گرفت که مطیع محض شاه و مورد طبع وی بود.



این آسودگی به گونه‌ای بود که شاه پس از گذشت ۲ هفته از نخست‌وزیری هویدا، برای تعطیلات زمستانی به پیست اسکی سن موریتس واقع در کشور سوییس رفت و در قصر زمستانی که برای خویش ساخته بود مشغول خوشگذرانی شد. هویدا به سیاق نخست‌وزیر پیشین (منصور) کسی نبود که بنای مخالفت با شاه را بگذارد و از برنامه خرید تسلیحات و تجهیزات توسط محمدرضا شاه جلوگیری کند. مخالفت منصور با شاه برای خرید تسلیحات نظامی از جمله دلایلی بود که شاه چندان با وی موافق نباشد و حتی از ترور وی خشنود شد. مخالفت نکردن هویدا با شاه همزمان با آغاز ریاست‌جمهوری جاسون در آمریکا بود و آنها در راستای خرید تسلیحات نظامی با شاه همکاری می‌کردند و در اختیار او قرار می‌دادند.

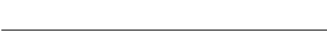
در جای دیگر پرویز راجی درباره تملق‌گویی هویدا چنین می‌نویسد: «هویدا با زیرکی خود ضعف شاه را برای شنیدن تملق و بویژه تمایل او برای مقایسه شدن با دوگل تشخیص داد و با به بازی گرفتن این خصیمه در اخلاق شاه، بیگانگی و جدایی او را تشدید کرد.»

«عباس میلانی» نیز در کتاب خود تحت عنوان «گاهلی به شاه» به این مورد اشاره می‌کند و هویدا را «پروکراتیک فرامبردار» نام می‌نهد. آنچه این تحولات در اختیار ما قرار می‌دهد، حکایت از آن دارد که «متغیر مطیع بسوند هویدا و «به قدرت رسیدن جمهوری خواهان» در آمریکا دوره‌ای از شانس و اقبال را برای شاه رقم زد تا بتواند به آرزوهای دیرینه خود (خرید تسلیحات و افزایش قدرت نظامی) دست یابد.

- نتیجه‌گیری**

در بررسی معمای ماندگاری هویدا می‌توان به موارد گوناگونی اشاره داشت که مهم‌ترین آنها همسویی با شاه و تعریف و تمجید فراوان از وی و توانایی هویدا در حذف رقا حتی با توسل به حیله‌گر‌گی است. نخست‌وزیران قبل از هویدا در برخی موارد تمایل به استقلال رأی و بی‌توجهی به اوامر شاه داشتند که با مخالفت شاه همراه می‌شد اما هویدا اینگونه نبود و در برخورد با شاه، بی‌چون و چرا مطیع بود.

منبع: **موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران**



زانو در آوردن گارد وارد خیابان‌ها شده بودند، مراقب بودند مردم خشمگین شعله‌های خشم خود را به همه‌جا سرایت ندهند. بانک‌هایی که در طبقه بالای خود واحد مسکونی داشتند، آتش نگرفتند اما پول‌های‌شان روی آسفالت خیابان ططمه حریق شد. شیرخوارگاه‌ها و مراکز ای از این دست که نام خواهران یا دختران شاه را روی خود داشتند، فقط سردهای خود را از دست دادند. غیر از محمد تجلا - که دانشجوی بود - محمداقبر رنجبر آرزقام و رحیم صفوی هم تیر خوردند. محمدباقر ۱۰ روز بعد به شهادت رسید اما رحیم صفوی - که ۲۰ سال بعد فرماندهی سپاهداران را به عهده گرفت - جان سالم به در و پای زخمی‌اش را پنهانی مداوا کرد. ساعات ۵ بعدازظهر ازش بر همه جای شهر مسلط شد و چهره‌ای از حکومت نظامی نمان داد. در آساری که همین زمان روی میز لیقوانی بود، اینطور نوشته شده بود: ۵۸۱ نفر دستگیر شده، ۹ نفر کشته و ۱۱۸ زخمی، ۴۳ بانک، ۲ سینما، یک هتل، کاخ جوانان، همچنین ساختمان حزب رستاخیز، شرکت تعاونی روستایی و تعدادی اتومبیل دولتی به آتش کشیده شده (چند روز بعد تعداد شهدای تبریز به ۱۳ نفر رسید؛ یک کشاورز، یک معمار، ۲ دانشجو، ۳ دانش آموز، ۴ کارگر و ۲ شهرونددیگر).

در آمار ساواک نامی از انجمن ایران و آمریکا نبود اما کنسول آمریکا در تبریز خیلی زود از حمله مردم به این انجمن آگاه شد. او تمام آن روز حوادث این شهر را دنبال کرد و در واپسین ساعت‌های روز ۲۹ بهمن ۵۶ این یادداشت را به سفارت آمریکا در تهران مخابره کرد: «بیشتر تظاهر کنندگان را مردان جوان تشکیل می‌دهند و اهداف‌شان مظاهر جامعه غیرمذهبی از قبیل سینماها و کلوب‌هاست. نیروهای اجتماعی و مذهبی به حالتی درآمده‌اند که کنترل‌شان آسان نیست. شاه شاید با تعویض استاندار آذربایجان و تحت انضباط درآوردن ساواک و مقامات پلیس این استان، به شورش‌های تبریز واکنش نشان دهد. با این حال ۴۰ روز بعد باز هم در شهرهای مختلف ایران تظاهرات خشونت‌باری به وقوع خواهد پیوست.»

منبع: **فصلنامه مطالعات تاریخی**

لطفاً مانع خرید تسلیحات نظامی از سوی عربستان نشوید!

- محمدحسین غفوربان

در ماه‌های پایانی دهه ۵۰ شمسی، یعنی درست زمانی که امواج خروشان انقلاب اسلامی آرام نگرفته و کشور هنوز درگیر پیامدهای ناشی از تغییر رژیم استبدادی گذشته بود و هم‌زمان مقابله با نغمه‌های تفرقه‌افکنانه و جدایی‌طلبانه در گوشه‌گوشه کشور از کردستان و سیستان گرفته تا ترکمن‌صحرا و خوزستان ادامه داشت، جنگی تمام‌عیار از سوی رژیم بعث عراق بر ملت ما تحمیل شد که تا ۸ سال بعد، بیشترین سرمایه‌های مادی و معنوی نظام نوپای جمهوری اسلامی را مصروف کرد و ایران اسلامی را از برکت همراهی جمعی از بااخلاق‌ترین، باتکلیزه‌ترین و توانمندترین سرمایه‌های انسانی و مدیران کارآمد آتی خود، محروم کرد.

در کنار همه مسائل و مشکلات آن سال‌ها، موضوعی که بیش از پیش کار را بر فرماندهان جنگ صعب و دشوار می‌کرد، «تحریم» کشور در جهت دستیابی به سلاح‌های مورد نیاز برای دفاع بود، به نحوی که شایع است حتی بر اساس تحریم‌های غرب، امکان خرید سلاح‌های ساده و پیش‌فافته نیز براحتی ممکن نبود، در این میان صنایع نظامی عقب‌نگه داشته شده در رژیم گذشته نیز از توانایی و تجربه لازم برای تولید ماشین‌آلات، مهمات و تجهیزات جنگی برخوردار نبود.

هرچند در طول سال‌های بعد، با همت و توکل دلیرمردان عرصه دفاع (همچون شهید طهرانی‌مقدم و دیگران) بتدریج توان تولیدی صنایع نظامی رشد کرد و بسیاری از نیازهای داخلی به شیوه خود‌کفایی تأمین شد اما جای تردید نیست که در نخستین سال‌های دفاع مقدس، وجود ذخایر قابل‌اعتنایی از مهمات و سلاح‌های مناسب در درازخانه‌های کشور و همچنین تجهیزات و ماشین‌آلات نظامی خریداری شده (نظیر هواپیماهای پیشرفته اف ۱۴ و …) باعث شد توان نظامی کشور در مقابل ماشین جنگی فوق‌بیشرفته صدام که بشدت و با سرعت از سوی متحدان غربی او بازسازی می‌شد، مقاومت مناسبی از خود نشان دهد. یعنی دقیقاً همان سلاح‌ها و مهماتی که هرگز محمدرضا پهلوی و اربابان او، تصور نمی‌کردند روزی در جریان مقاومت علیه کینه‌توزی‌ها و توطئه‌های آنها به یاری انقلابیون مسلمان بشتابد!

اینچنین شد که حکومت وابسته به غرب

پهلوی، ندانسته و نخواسته، در جهت تجهیز ملت و کشوری اقدام کرد که بزودی در صف اول مبارزه با منافع آمریکا، انگلیس و بویژه صهیونیست‌ها قرار گرفت. گویا تاریخ دوباره در حال تکرار است، البته این‌بار با نوید و زمزمه انتقاملی سخت‌تر و طاقت‌فرساتر از آنچه در جریان جنگ تحمیلی برای نظام سلطه رخ داد؛ عربستان سعودی که چند سالی است دلقک‌وار می‌کوشد با حراج همه سرمایه‌های خود، لبخند بر چهره کرپه حاکمان کاخ سفید و فرزند نامشروع منطقه‌ای آنان (رژیم غاصب صهیونیستی) بنشاند، با ولعی سیری‌ناپذیر اقدام به خرید و انباشت و استفاده از تسلیحات نظامی در جنگ با مردم بی‌دفاع و مظلوم یمن کرده و شاید به این طریق می‌کوشد به خیال خود بنیه دفاعی‌اش را در نبردهای احتمالی آینده نیز تقویت و تثبیت کند، غافل از آنکه ممکن است سنت و تقدیر الهی سرنوشت دیگری را برای‌شان رقم بزند. ششاید دیر نباشد که دروازه‌های حکومت جاهلیتی سعودی، برای ستم‌دیدگانی که امروز جز جنگ و دندان سلاح دیگری برای مقابله با شرارت‌ها ندارند، گشوده شود. شاید دیر نباشد که زمینه تحقق وعده خداوند مبنی بر یاری مظلومان فراهم شده و سیل بنیان‌برافکن عدالت‌خواهان، بنیاد خانه عنکبوتی صهیونیسم را ویران کند. با امید به تحقق همین وعده، از افکار عمومی (و نه از دولت‌مردان که در چارچوب وظایف و مسؤولیت‌های قانونی خود، الزامات دیگری دارند) تقاضای کنین:

–جانایات ضدبشری عربستان در یمن، بحرین، سوریه و… با همه توان و از همه طریق‌های ممکن، مقابله کنید.

–در جهت خنثی‌سازی توطئه‌های سیاستمداران و قدرتمندان حجاززنشین از همه امکانات نرم‌افزاری و ارتباطی بهره بگیرید، برای افشاکری نظام فاسد سعودی تسلیحات و ادوات نظامی عربستان مخالفت نکنید؛ چرا که حوثی‌ها برای مخو خاندان سعود و حامیان منطبق‌های آنها و برای جنگی تمام‌عیار با غاصبان مسجداالقصی به سلاح‌های پیشرفته‌تری نیاز دارند.